

خودداری

بقلم

پرفسور لطفی لونیان

ترجمه از انگلیسی

از انتشارات نور جهان

خودداری

(۱) ودایع طبیعی بشر

انسان ذاتاً و فطرتاً با قوای بزرگ و قابلیت‌های عجیبی قدم بعالم وجود میگذارد. دست قدرت آفریدگار قوای قدرت آور و قدرتهای نهانی را در نهاد یک بچه جدیدالولاده بودیعت گذاشته است. در واقع طفل تازه متولد از نقطه نظر قدرتهای ذاتی و استعدادهای نهانی خویش شبیه به یک هسته یا تخم کوچکی است که قدرت خداوند اجزا و ذرات آنرا طوری ترتیب نموده که آنرا بسینه خاک بسپارند و با اصول تربیت صحیح پروراند. یک درخت تنومند و باروری از آن بیرون میاید و خواص و سیمای خود را ظاهر و منکشف میسازد و هزارها امثال خود را تولید میکند. قوای فطری و فکری و روحی جوانیکه بمرحله هیجدهم و بیستم زندگانش رسیده باشد، پیوسته در نمو و ترقی است. جوان بیست ساله مانند دیگ بزرگی است که قوای جوانی مانند آب در آن باشد میجوشد و میخواهد سرپوش دیگ را به دور افکنده باطراف پراکنده کند. ولی کسیکه مراحل شباب را سیر نموده و بدرجه کمال رسیده، البته استقامت و متانت قابل توجهی دارد و از هر چیز فوراً متأثر نمیشود، بلکه باعزم ثابت و اراده محکمی میتواند جمیع قوای خود را بطرف یک نقطه متوجه نماید و بدین واسطه یک اثر مهم و نتیجه خوبی حاصل کند. خلاصه نوع بشر اعم از مرد و زن و پیر و جوان با استعداد و قابلیت های زیادی مستعد و مجهز میباشد.

حالا چیزیکه در زندگانی بشر بسیار مهم و شایان دقت میباشد، اینست که انسان باید قوای طبیعی و لیاقت فطری خود را کاملاً در تحت نفوذ و فرمان خویش درآورده و بطرزی مطلوب و مستحسن آنها را اداره و استعمال بنماید. این عمل را « خودداری » میگوئیم.

با اینکه در ماهیت الکتریک قوه زیادی وجود دارد، باز اگر آنرا با اصول صحیح و قوانین مخصوصی اداره و استعمال ننمائیم سبب بسی خرابیها از قبیل حریق و غیره میشود. همچنین در آب یک رودخانه قوه بزرگی موجود است که برای

وسائل نقلیه و کارخانجات و غیره بسیار مفید میباشد، لیکن هرگاه این قوه در تحت قوانین و ترتیبات معینه اداره و ضبط نشود، البته بجای خدمت به آبادی کشور، ممکن است شهرها را ویران نماید و نفوس بشر را به خسارتهای غیر قابل جبرانی دچار کند.

قوای طبیعی و قابلیت های ذاتی انسان نیز در تمام دوره حیاتش عیناً همین خاصیت را دارد، یعنی باوجودیکه ممکن است قوای روحی و لیاقتهای فطری ما نسبت بمقاصد عالیه ما و بعالم بشریت خدمات زیادی بنماید، باز اگر بحسب امر و اراده الهی ضبط و استعمال نشود، بزرگترین وسیله تخریب شخص و عالم بشریت خواهد شد. بنابر این مسئله خودداری در تمام مراتب زندگانی بشر یکی از مسائل مهمه بوده و حیات و ممات افراد انسان مربوط به آن میباشد. این اختلافات بزرگی که در میان افراد بشر دیده میشود، از حسن و یا سوء اداره و استعمال استعدادها و لیاقتهای ذاتی تولید شده، یعنی از خودداری و یا عدم خودداری ناشی گشته است.

۲) مبارزه با دشمنان اخلاقی

چنانکه میکروب امراض اغلب اوقات به جسم انسان حمله میکند، بهمین طور انواع میکروبهای مضر فکر و روح او را نیز متوالیاً مورد حمله قرار میدهند. میتوان گفت عده دشمنانیکه حیات اخلاقی ما را تهدید مینمایند از دشمنانیکه جسم ما را مورد حملات خویش قرار میدهند، زیادتر میباشد. انسان اعم از مرد و زن و پیرو جوان در هر قدم با این دشمنان روحی که حیات اخلاقی او را تهدید مینماید، مصادف و مواجه میشود. این موضوع خیلی قابل توجه است که چگونه باید با این دشمنان مبارزه نمود تا هم حیات اخلاقی مالکه دار نشود و هم روزبروز ترقی و پیشرفت بنماید. زیرا لاقیدی حیات اخلاقی را لکه دار مینماید. پس باید از بیفکری و بی قیدی حداً احتراز جست با یک جسارت و شهامت اخلاقی با این دشمنان درونی مبارزه کنیم.

این یک حقیقت مسلمی است که بروز بحرانهای اخلاقی در حیات بشر از مسائل طبیعی است. حتی حیات رجال بزرگ و مشاهیر عالم از بحرانهای اخلاقی و فکری هیچوقت خالی نبوده و نمیباشد، چنانکه تاریخ زندگانی آنها برای صدق این مطلب برهانی است قاطع.

بنابر این باید در تمام مراتب زندگانی بخصوص در مواقع بحرانهای اخلاقی یک وضعیت حقیقی و ثابتی برای خود اتخاذ نموده طوری در آن وضعیت ثابت قدم باشیم که از پیش آمدها و تجارب دنیوی ابدأ متزلزل نشویم. مقصود این است که تحصیل اخلاق نیکو و صفات پسندیده فقط بواسطه مجاهدات جدی امکان دارد، نه با بیفکری و لاقیدی، زیرا همچنانکه هیچ فتح و ظفری در این عالم بدون محاربه و مجاهده جدی صورت خارجی پیدا نمیکند. بهمین طور فتح و ظفر اخلاقی هم بدون محاربه با دشمنان اخلاقی صورت نمیگیرد. بدیهی است کسی که طبعاً به کارهای پست و چیزهای بیفایده اظهار تمایل مینماید و از حوادث ناگوار فوری متأثر میشود، البته هیچگاه از اشخاص واقعی و رجال بزرگ محسوب نخواهد گشت. اگر این حالت و سایر عادات ناپسند از وجود او بکلی دور نشود، بهیچوجه نمیتواند باخلاق نیکو و صفات پسندیده متصف گردد. در این عالم کسی بزرگ محسوب میشود که برای کسب حسن اخلاق سعی و کوشش بعمل آورد و خود را در حسن اخلاق و صفات حسنه بمقامی برساند که در همه حال بر نفس خویشتن حاکم باشد و باخودداری زندگانی کند. پس باید یقین کنیم که حکومت بر نفس و خودداری یکی از فرایض حتمیه ما است.

۳) درویشی و گوشه نشینی

در این عالم طرق زیادی برای خودداری پیشنهاد شده است. یکی از آنها طریقه فقر و درویشی است که در میان بسیاری رواج دارد. این فرقه چنین میگویند که انسان وقتی میخواهد با دشمنان اخلاقی مبارزه کند و آنها را کاملاً مغلوب نماید، لازم است نفس خویش را از تمامی علایق و قیودات دنیوی آزاد و مجرد سازد و بهیچوجه در امورات دنیوی مداخله نکند و از هر چیز قطع علاقه نموده در گوشه عزلت منزوی گردد. نظر بهمین عقیده است که میبایست میل بگوشه نشینی و انزوا در مشرق زمین و مغرب زمین بسیار رواج یافته و کسب اهمیت نموده است، یعنی از قدیم ترک دنیا در اروپا و درویشی و فقر در آسیا خاصه در هندوستان بر روی همین اساس گذارده شده است.

تابعان این طریقه خورد و خوراک و لباس منظمی ندارند و به صنعت و تجارت مشغول نمیشوند، بلکه در قله کوه و یا دره عمیقی و یا در گوشه و کناری بحالت تجرد و انزوا زندگانی مینمایند و تصور میکنند که فقط بواسطه این زحمات و ریاضات دارای قوه خودداری خواهند شد و عنان نفس خود را در دست خواهند گرفت. بنابر این همیشه در تعالیم خود این طرز زندگانی را توصیه میکنند.

بزرگترین سببی که این جماعت را بگوشه نشینی و کناره جوئی از هیئت جامعه سوق میدهد، آنست که سرچشمه فساد را پیدا نکرده اند، و در این خصوص عقیده باطلی را تقلید نموده اوضاع و احوال ظاهری را در نظر گرفته اند. این اشخاص گمان میکنند که سرچشمه شرارت و اعمال ناشایسته در محیط خارجی جامعه بشر میباشد، یعنی هرگاه انسان از محیط خارجی قطع علاقه کند و نفس خود را با انواع زحمات و ریاضات معذب سازد، بخوبی میتواند نفس خویش را پاک و منزّه گرداند.

اگر قدری در این عقیده تأمل کنیم یقین مینمائیم که این عقیده اساساً باطل و عاری از حقیقت است، زیرا گرچه اعمال زشت و ناپسند ما را بطرف فساد و بداخلاقی سوق میدهد، باز سبب اصلی مغلوبیت ما فقط تمایل و اشتیاق درونی ما

میباشد. یعنی مرکز و محور اصلی فساد اخلاق در محیط خارجی نبوده و نیست، بلکه مرکز اصلی تمامی خرابیها فقط و فقط در باطن ما میباشد.

بنابر این امروزه شخصی در این محیط از مردان واقعی و خوددار محسوب میشود که مانند حضرت یوسف در تجربیات خودداری نماید و در وجود او هیچگونه تمایل باطنی نسبت بگناه پیدا نشود. با اینکه انواع میکروبهای فاسد و مضر از خارج به انسان هجوم میآورند، باز پرواضح است که اگر در وجود انسان یک قوه کافی برای دفع آنها موجود باشد، هیچ میکروبی نمیتواند در وجود شخص نفوذ داشته باشد. خلاصه درویشی و گوشه نشینی بهیچوجه مسئله خودداری را حل نمیکند و قوه کافی در باطن بشر ایجاد نمینماید. بنابر این اگر خود را از لذایذ دنیوی بکلی محروم نموده و در گوشه تاریک دیرها و سایر اماکن مختلفه محبوس بمانیم، قطعاً باز از آرزوهای جسمانی و خواهشهای نفس نخواهیم توانست جلوگیری نمائیم.

منبع و سرچشمه فساد و خرابیهای اخلاقی در چیزهای ظاهری نبوده و نیست، بلکه منشا اصلی آنها آرزوهای درونی ما میباشد. افکار بد مانند زنا و حسد و طمع و حيله و ریا و امثال اینها در باطن ما پیدا میشود و در آنجا آشیانه میسازد و بعد عملی میگردد. لذا وظیفه ما اینست که باطن خود را از این قبیل میکروبها بکلی پاک نموده نفس خوشتن را حقیقتاً اداره نمائیم و یقین بدانیم که طریقه درویشی و گوشه نشینی و سایر اعمال و حرکات ظاهری خودداری را در ما ایجاد نمینماید. چنانچه می بینیم کسانیکه امروزه به اعلی ترین درجات اخلاقی رسیده اند، هیچ یک گوشه نشین نبوده اند.

شرافت روحانی و اخلاقی در آن نیست که انسان روابط خود را از افراد جامعه بشر بکلی قطع کند و از دنیا فرار نماید، بلکه بزرگی اخلاقی و کمال انسانیت فقط در اینست که انسان بانهایت خودداری در جامعه زندگانی کرده جمیع تکالیف و وظایف حیاتی خود را باتمام معنی بانجام رساند.

(۴) جنگ با صفات رذیله و تعقیب مقاصد عالیه

یکی از مهم ترین مسائلی که در جنگ با صفات رذیله خیلی قابل توجه است، مقصد نهائی ما است که امروزه در حیات خود جداً تعقیب مینمائیم.

شکی نیست کسیکه در زندگانی خود یک مقصد عالی و مقدسی را تعقیب میکند، مانند قلعه مستحکمی است کخه در مقابل هجوم صفات رذیله استقامت ورزیده و هیچگاه مغلوب بدی نمیشود و بر عکس کسیکه در حیات خویش یک مقصد پستی را تعقیب مینماید، بهیچوجه نمیتواند در موقع مقابل شدن با صفات رذیله و فساد اخلاق مقاومت کند و مغلوب بدی نشود، بلکه مادام العمر مغلوب بدی خواهد بود، زیرا روح انسانی طبیعتاً مقتضی همین حالت میگردد.

سابقاً دانستیم که همه ما منبع و مرکز قوای طبیعی هستیم. حال باید ملتفت شد که همه تمایلات در نتیجه تحریک همین قوا پیدا میشود، یعنی این قوا اساساً نه خوبست و نه بد، ولی اگر در موارد خوب استعمال شود، باعث بسی خرابیهای وخیم خواهد شد. بنابر این واجب است که قوای فطری و ذاتی خود را در تحت یک حکومت واقعی اداره نموده و بطرف مجاری حقیقی سوق دهیم و برای مصالح و منافع عمومی بکار بریم.

در این مقام از ذکر یک نکته ناگزیریم و آن اینست که ما هیچگاه قادر نیستیم تمایلات طبیعی خود را که دست قدرت خداوند در وجود ما بودیعت گذاشته از خویشتن سلب کنیم. همچنین مقتدر نیستیم که آنها را در تحت مضیقه و فشار غیر طبیعی قرار داده کاملاً ضبط نمائیم، زیرا این کار مطابق قوانین خلقت و نوامیس طبیعت هیچوقت ممکن نشده و نخواهد شد، چنانچه اگر بخواهیم این تمایلات طبیعی را با تحمل ریاضت فوق العاده از وجود خویشتن نابود سازیم، البته این فشار نه فقط نتیجه مطلوبه را حاصل نمیکند، بلکه یک اختلال خطرناکی نیز در وجود ما ایجاد مینماید که بالاخره بحالت خبط و جنون منتهی میشود. تعجب در اینجاست که این تمایلات طبیعی در حالت جنون هم در وجود بشر کمافی السابق باقی و موجود است. و فقط بواسطه مختل شدن مشاعر یک نوع بی نظمی و بی ترتیبی به آنها عارض

میشود. در هر حال این تمایلات مطلقاً یک راه و مجرائی برای جریان خود پیدا کرده و در آن مجرا جاری خواهد شد و در هر صورت اثرات و نتایج خود را نشان خواهد داد.

۵) نتیجه خیالات پست

ما ناگزیریم که در مقابل تمایلات طبیعی خود یکی از دو مقصود زیر را تعقیب کنیم: اول آنکه روحاً و اخلاقاً باو ترقی و تعالی برسیم: دوم اینکه بطرف انحطاط روحی و اخلاقی رهسپار شویم.

متأسفانه اغلب اشخاص عمداً یا سهواً نانی را برای سیر و مشی خود اتخاذ نموده از هر حیث روبه تنزل میرود. یعنی دائماً در قید شهوات نفسانی اسیر و مقیدند، و همیشه خودبین، مال پرست ریاکار، حيله گر و چاپلوس هستند و بهمه کس و همه چیز طمع میکنند و از هر چیز عصبانی میشوند و کارهای زشت و حرکات ناشایست را خیلی دوست میدارند. این اشخاص بجای اینکه از گفتار و کردار و رفتار ناپسند خویش قلباً متأثر و منفعل شوند، در انجام آنها اظهار شادی و مسرت مینمایند و در عوض اینکه فرصت را غنیمت شمرده اوقات گرانبهای خود را صرف مسائل اخلاقی و منافع عمومی کنند، شبانه روز در انجام خواهش نفس و آزار همنوع میکوشند. خلاصه بدی و خرابی این طریقه معلوم است. زیرا شرافت و شخصیت ما را لکه دار مینماید. مردم هیچگاه با آدم خودبین و طمعکار دوستی و معاشرت نمیکند و از مصاحبتش نیز اظهار تنفر مینمایند، حتی افراد عالته وی نیز از وجود چنین شخص متنفر میباشند.

بنابر این شخص بدکار و خودپرست در این دنیا تنها میماند و حیاتش بحدی تلخ و ناگوار میشود که از هیچ چیز راضی و شاد نمیگردد. بدیهی است شخص شهوت پرست بزرگترین قوای حیاتی خود را از دست میدهد و روز بروز جسماً و روحاً و اخلاقاً ضعیف گشته، بالاخره با بدبختی بسوی دیار عدم رهسپار میشود. بعبارت دیگر آتش شهوت هستی او را

میسوزاند و شرافت و انسانیت ویرا تماماً لکه دار نموده بخاک هلاکش مینشانند و روزگارش را سیاه و عمرش را تباہ میگرداند!

۶) نتیجه مقاصد عالی و اخلاقی

بدیهی است که ما در هر حال میتوانیم از اتخاذ طریقی که ما را به صرف هلاکت سوق میدهد جداً احتراز نموده قوای حیاتی و تمایلات طبیعی خود را در راه فداکاری و خدمت بعالم بشریت استعمال و صرف کنیم. مثلاً شکی نیست که یک دختر جوان میتواند هوش و طروات جوانی خود را در مسئله ازدواج و تشکیل عائله و تربیت و تعلیم اولاد خویش بمصرف برساند و اگر ازدواج برایش ممکن نشود بخوبی میتواند در یکی از مریضخانه ها به پرستاری مرضای بیچاره اشتغال ورزد و بدین واسطه محبت و شفقت قلبی خود را نسبت بنوع بشر ظاهر کند و یا در یکی از آموزشگاهها شغل پر زحمت آموزگاری را بعهدہ گرفته وقت عزیز خود را در تعالیم و تربیت و تهذیب اخلاق دوشیزگان مصروف دارد و یا پاره ای وسائل برای دستگیری از فقرا و عجزه فراهم کند. همچنین یک جوان نیز کاملاً میتواند قوه و استعداد جوانی خود را در عوض اینکه در شهوات جسمانی از دست بدهد، برای مصالح و منافع جامعه بشریت صرف نماید.

باید تصدیق نمود که اکثر اشخاص نامی و مشاهیر عالم آنانی هستند که در سن شباب لیاقت و قوای فطری خود را فقط صرف مقاصد عالی نموده اند. از جمله « ادیسون » مخترع مشهور آمریکائی در سن کوچکی اغلب کتب کتابخانه شهر « دیترویت » را که یکی از بزرگترین کتابخانه های عالم بشمار میرود، خوانده است. « کیتس » شاعر معروف انگلیسی در چهارده سالگی بمرتبہ شاعری نائل شده و اشعار متین خود را در بیست و یک سالگی نوشته است. « فرانکلن » در سیزده سالگی به مطالعه کتب شعرای نامی اشتغال ورزید و بعد خود اشعار بسیار عالی برشته نظم در آورده در بازار و محلات شهر « بوستون » بمصرف فروش میرسانید. « جفرسان » سیاس معروف آمریکائی در هفده سالگی هر روز یازده ساعت وقت ذقیمت خود را مطالعه کتب مصروف میداشت. فیلسوف شهیر « هربرت اسپنسر » در هفده سالگی مهندس شد.

« پاسکال » فرانسوی وقتیکه هفده ساله بود تالیفاتی راجع به علوم ریاضی کرد و در نوزده سالگی ماشین حساب را اختراع نمود. « نلسون » امیرالبحر انگلیس هنگامیکه پانزده سال داشت به فرماندهی یک فروند کشتی جنگی که از هر حیث با خطر مواجه شده بود عهده دار گردید. « مونتکالم » ژنرال فرانسوی و « ولف » ژنرال انگلیسی در سال شانزدهم زندگیشان در مواقع جنگ برای خود نام و شهرت تحصیل نموده اند. « ژاندارک » دختر فرانسوی در سیزده سالگی به تعقیب افکار عالیه خود شروع نمود. « ژوزف کونراد » با اینکه تا سن بیست و یکسالگی زبان انگلیسی را نخوانده بود، در سایه سعی و کوشش خستگی ناپذیر خویش عالیترین مقام را در ادبیات آن زبان برای خود احراز نمود. « گالیله » در هفده سالگی دوره تحصیل علم طب را با تمام رسانید. « هاکسلی » در هفده سالگی اغلب کتب مشهوره را با دقت از اول تا آخر مطالعه کرد. بالجمله باید دانست که اکثر اشخاص موسیقی دان و اغلب صنعتگران بزرگ قبل از نوزده سالگی تحصیل نام و کسب شهرت نموده اند.

شواهد فوق بانهایت وضوح نشان میدهد که انسان هرگاه قوای طبیعی و لیاقتهای جبلی خود را بطور صحیح اداره نماید و آنها را بطرف مقاصد بلند متوجه کند، قطعاً میتواند اعمال محیر العقول و عجیبی بنماید. خاصه از سالهای ۱۵ تا ۲۵ زندگانی که زمان ترقی و تکامل فکری و موقع رشد و نمو قوای طبیعی است، بهتر میتواند در سایه جدیت و استقامت تزلزل ناپذیر خویش هم در امور مادی و هم در عوامل معنوی و اخلاقی به منتهی درجه ترقی نائل شود.

طبعاً برای هر جوانی در همین دوره حیاتش یکی از این دو راه باز است، یا لیاقت و قوای فطری خود را بطرف مقاصد عالیه و حقایق روحانی سوق داده روز بروز فکراً و روحاً و اخلاقاً پیشرفت خواهد نمود، و یا مقاصد پست و اعمال زشت را تعقیب کرده از هر حیث رو به تنزل و انحطاط خواهد رفت. متأسفانه اغلب جوانان باهوش بعوض اینکه لیاقتهای ذاتی و فطری خود را برای کسب علوم مفیده و اخلاق حسنه بکار برند و بمدارج عالیه انسانیت ارتقاء جویند، آنها را در تعقیب مقاصد و اعمال ناپسندیده استعمال نموده حیثیات شخصی و وجود خویشان را بکلی محو کرده با پریشانی رهسپار دیار عدم شده اند!

جوانی در این عالم خوش بخت و سعادت‌مند و مفید بحال جامعه میشود که در عنفوان شباب هوش و ذکاوت طبیعی خود را بسوی یک هدف آمال بلند و مقصد مقدسی متوجه سازد و در تمام مراحل حیاتی با خودداری زندگانی نموده در هر حال حاکم بر نفس خویشتن گردد.

(۷) احتراز از هر چیز بد

یکی از مسائل مهمی که خیلی قابل توجه میباشد، مسئله رفاقت است. محیطی که در آن زندگانی میکنیم و دوستانی که انتخاب مینمائیم در اخلاق و سجایای ما تأثیرات بزرگی دارند. یک مصاحبت، انسان را براه راست می آورد و یک مصاحبت شخص را از راه راست منحرف میگرداند.

بدیهی است هر کسی که در مجالس عیش و نوش حاضر میشود نمیتواند از استعمال مشروبات خودداری کند. چنانکه می بینیم اکثر معتادین و مبتلایان به الکل کسانی هستند که در ابتدا بخواهش و اصرار یکی از رفقای باده نوش بعمل شرب اقدام نموده اند. پس اولین شرط خودداری و حکومت بر نفس آنست که انسان در هر صورت از دوستان نامناسب جداً اجتناب ورزد و از اشخاص بد اخلاق و کتابهای بیهوده و روزنامه های بیفایده و تصاویر شرم آور و حکایات زشت و مناظر ننگین بکلی دوری جوید و قلباً بهیچیک از چیزهاییکه پاکی اخلاق وی را لکه دار مینماید متمایل نشود. زیرا هیچ شبهه و تردیدی نیست که همان تصاویر شرم آوری که در مغازه های بزرگ مشاهده میکنیم و آن قصه های عاری از حقیقت و سایر خرافاتی که حسب العاده در خانواده های خود از کودکی تا بحال شنیده و میشنومیم و آن رمانهای افتضاح آوری که در گوشه مدرسه یا امکنه دیگر مخفیانه مطالعه مینمائیم، در اخلاق و سجایای ما بحدی مؤثر هستند که افکار ما را از هر حیث مسموم کرده ما را در موضوع خودداری و حسن اراده قوای فطری و تمایلات طبیعی دچار ضعف مینمایند. پرواضح است که خواندن کتب غیر اخلاقی و شنیدن حرفهای خالی از نزاکت و عاری از

ادب و مشاهده پاره ای تصاویر نامناسب قوه خودداری را مختل نموده ضربه بزرگی به شرافت و طهارت اخلاقی ما میزند.

۸) سعی در معاشرت با نیکان

برای حفظ طهارت اخلاقی و شرافت شخصی نه فقط باید از بدی بپرهیزیم، بلکه علاوه بر این تمایل و توجه بخوبی نیز یکی از فرایض حتمیه ما میباشد.

باید دانست که خلاء (یعنی تهی) در عالم یافت نمیشود، چنانچه اگر چیزی را از یکجا بردارید، هوا فوراً همان جای خالی را اشغال مینماید. نظر باین اصل همینکه خیالات بد را از افکار خود دور نمودیم در حال خیالات فاسدتری مجدداً بافکار ما هجوم آورده جای آنها را میگیرند، و همینکه از قید اسارت یک دشمن اخلاقی نجات مییابیم فوراً در نظر بندگی دشمنان قوی تری اسیر و مقید میشویم. بنابر این راه نجات و رهائی از بدی تنها ترک بدی نیست، بلکه قبول خوبی هم واجب و ضرور است. کسیکه میخواهد از ظلمت و تاریکی خلاصی یابد، باید در و پنجره های اطاق خود را بروی آفتاب عالمتاب باز کرده از نور و اشعه طلائی رنگ آن مستفیض گردد. همچنین هر که میخواهد از زحمت و ضرر هوای کثیف نجات یابد، لازم است هوای صاف و تمیز را استشاق کند.

به نیکی بییوندید و بدی از وجود شما دور میشود، نور را بپذیرید و ظلمت بالطبع زایل میگردد. آری اینکار در تهذیب اخلاق و تزکیه نفس یکی از مسائل مهمه و اصول اساسی بشمار میرود، همان طوریکه بدن انسان بواسطه هوای صاف و اغذیه مقوی و ورزشهای مرتب سالم و قوی میگردد، همچنین اخلاق و سجایای وی نیز بوسیله افکار پاک و معاشرتهای قابل تقدیس و ورزشهای اخلاقی و تمرینات روحانی قوی تر میگردد.

باز تأکید میشود که تنها احتراز از بدی برای تحصیل اخلاق حسنه کافی نیست، بلکه باید جداً بخوبی پیوسته با مردان اخلاقی و افکار عالیه و تعالیم مقدسه مصاحب و معاشر باشیم. باید دانست که سبب بداخلاقی اغلب جوانان و علت خرابی آنها همین است که از کوچکی بشنیدن حرفهای زشت عادت کرده و در روزگار جوانی با مردم فاسدالعقیده بدمسلک مصاحبت نموده و بمطالعه کتب نامرغوب تمایل نموده اند. جوانی در این جهان سعادت‌مند و خوشبخت است که در خانواده نجیبی تولد بیابد و در یک مدرسه عالی و اخلاقی تعلیم یابد و در یک محیط خوب زندگانی کرده با اشخاص نیکو رفاقت نماید.

۹) جدیت در کسب سجایای پسندیده

یکی دیگر از اصولی که در خودداری اهمیت زیادی دارد، کوشش در اکنساب عادات پسندیده است. کسیکه بیک زندگانی پاک و تمیز و افکار عالی و صحیحی عادت نکرده است، بزودی مغلوب هوا و هوس میشود و هیچگاه نمیتواند عنان خود را چنانکه باید در دست بگیرد. برعکس شخصی که با معاملات صحیح و آداب پسندیده و افکار پاک معتاد شده، بسهولت میتواند نفس خویشتن را ضبط کند و مغلوب بدی نگردد، زیرا بدیهی است چنانکه انسان بواسطه عادت نمودن به نظافت و مراعات قوانین حفظ الصحه میتواند در مقابل تهاجم امراض گوناگون کاملاً استقامت ورزد، همچنین بوسیله عادت به نظافت اخلاقی و طهارت روحی نیز میتواند در برابر همه گونه مفسد اخلاقی باتمام معنی استقامت بخرج داده از هر چیز فوری متزلزل نشود و از جاده حقیقت منحرف نگردد.

بنابر این بر ما لازم است که در هر چیز به نظافت عادت کنیم و بزودی عصبانی نشویم و صبر و تحمل را پیشه خود سازیم و تمام حوادث و وقایع را با نهایت آرامی تلقی کنیم. باید همه صفات و اخلاق و خصائل ما بحدی پاک و

نجیبانه باشد که در هر چیز خوشبین باشیم و با آنانیکه بما فحش میدهند و بدی میکنند، نه تنها بدی روا نداشته و فحش ندهیم، بلکه در حق آنها دعای خیر کرده و از درگاه الهی برای آنان آمرزش بطلبیم و حتی المقدور بایشان خدمت و محبت بنمائیم.

باید در بین افراد جامعه طوری زندگانی و رفتار کنیم که در میان آنها سبب نزاع و تفرقه نشویم و از صفات مذمومه از قبیل کبر و غرور و خودخواهی و خودپسندی جداً احتراز نموده از هر حیث سرمشق تواضع و فروتنی و نمونه صبر و حلم گردیم. اگر همین مطالب را اجرا نمائیم از اشخاص خوددار و حاکم بر نفس محسوب میشویم.

۱۰) پاک‌ی خیالات و افکار

واقعاً اگر تصمیم گرفته ایم که خود را در مراتب خودداری و درجات اخلاقی بیک مقام بلندتری برسانیم، بایستی قبل از هر چیز خیال خود را از آرایش‌ها و کثافات پاک و منزه سازیم. خیال مصدر آمال و اعمال و منبع اصلی همه گونه شر و فساد است. بنابر این باید در عوالم باطنی خویش کاملاً دقت نموده تصورات و افکار خود را پاک و تمیز کنیم، یعنی خیالات فاسد و افکار زشت را از درون خود بکلی محو نمائیم و احساسات پاک و افکار نورانی را در دل جای داده طوری پرورش دهیم که همنوعان ما از ثمرات و فواید آنها استفاده کنند.

بدیهی است که شخص قاتل قبل از ارتکاب بعمل قتل تخم کینه را در سینه خویش میپرورد و بعد به آن کار زشت مبادرت مینماید. همچنین شخص زانی قبلاً تخم شهوت و خیالات نفسانی را در مخیله خویش مدتی پرورش میدهد و در نتیجه با اعمال قبیحه مبادرت نموده مغلوب شیطان میشود. در واقع انسان پیش از اقدام بعمل شیعی فکرراً در عالم خیال بدان عمل اقدام مینماید. این است که در مواقع تجربه و امتحان بزودی مغلوب میگردد. پس میبایست قبلاً برخیالات نهانی خویش کاملاً غالب شویم، زیرا همینکه از داخل مغلوب دشمن شدیم، دیگر با هیچ وسیله ممکن نیست

از خارج بر آن غلبه کنیم. فقط افکار درونی را از داخل باید مغلوب ساخت، باین معنی که باید با یک عزم ثابت و اراده تزلزل ناپذیری در احساسات پاک مداومت کرده همیشه بافکار عالی عادت بنمائیم.

اگر میخواهید از جنایات آزاد باشید، کینه هیچ کس را در سینه خویش پرورش ندهید و برعکس با همه کس دوستانه رفتار کنید. قطعاً در اینصورت کسی از شما رنجیده خاطر نخواهد شد. اگر میخواهید به زنا و سایر اعمال ناشایسته اقدام ننمائید، عادت کنید که احساسات شما پاک و تمیز باشد و بهر کس با پاکی نظر نمائید، زیرا هرگاه احساسات شما پاک و تمیز باشد از هجوم شهوات نفسانی تماماً آزاد و سالم خواهید ماند، احساسات و افکار خود را چنان پاک و منزّه نگاهدارید که میکروب فساد ماده مستعدی برای پرورش خود پیدا نکند. همیشه هدف شما تکامل، پاکی و نیکی باشد تا بتوانید نیکوکار و پاک بمانید.

برای تشریح موضوع فوق ذیلا حکایتی ذکر میشود:

در یکی از روزهای زمستان معلمی شاگردان خود را در یک طرف میدان بازی مدرسه که از برف مستور بود جمع نمود و به آنها فرمان داد و گفت: « هر که اثرپایش در روی برف تماماً راست و مستقیم باشد، جایزه خوبی خواهد یافت. » شاگردان بمحض شنیدن نام جایزه بانهایت دقت و هوشیاری شروع بدویدن نمودند. همینکه مقداری دویدند، معلم امر به توقف داد. شاگردان در حال ایستادن و وقتی بعقب خویش نظر افکندند، تماماً مایوس و ناامید شدند، زیرا نقش قدمهای همه آنها خیلی کج و معوج بود. اما یکی از ایشان برخلاف دیگران چنان خط مستقیم دویده بود که اثری از کجی . اعوجاج در نقش قدمهایش دیده نمیشد. پس بانهایت افتخار و سربلندی بدریافت جایزه گرانبها موفق گردید. بعد معلم راجع باین موضوع سئوالاتی از ایشان نمود. آنانیکه در این عمل موفقیت حاصل نکرده بودند چنین جواب دادند: « تمام توجه ما به پایمان بود که قدمهای مستقیم برداریم، ولی بالاخره موفق نشدیم. » اما آن محصلی که در این مسابقه گوی سبقت را ربوده بود، چنین جواب داد: « تنها توجه من از ابتدای دویدن بیک درخت بلندی بود. من آنرا در

مدنظر گرفته. بدون توجه به اینطرف و آنطرف مستقیماً بسوی آن حرکت نمودم و بدین وسیله به مقصود خود نائل شدم
«.

پس اگر ما بخواهیم در طریق مستقیم اخلاقی قدم بزنیم، باید یک هدف آمال بلندی در مقابل داشته و در تمام زندگی
متوجه آن باشیم.

آیا راجع بتحصیل مزایای اخلاقی و فضایل روحانی تصمیم قطعی گرفته اید؟ آیا قبلاً و حقیقه ترقیات اخلاقی و روحانی
را آرزو مینمائید؟ در این صورت بحکم ضرورت باید یک هدف آمال حقیقی و منحصر بفردی که شما را در این
موضوع با شاهد مطلوب هم آغوش سازد، دائماً در نظر گرفته و آنی از آن منحرف نشوید، باین معنی که یک وجود
عالی و ذات مقدسی را در تمام دوره زندگانی هدف آمال خویش قرار داده و همیشه مطابق احکام و تعالیم آن هدف
آمال رفتار نمائید.

آیا در این دنیا هدف آمالی بلندتر از عیسی مسیح و تعلیمات او در نظر دارید؟ آیا مسیح و تعلیمات او را شناخته و رابطه
او را با خودتان فهمیده اید؟ او کاملترین هدف ابدی جان خود را ارزانی داشته و بدین وسیله سعادت واقعی و حیات
ابدی نوع انسان را تأمین نموده است. پس اگر میخواهید نقش قدمهای اخلاقی شما در این صفحه پهناور عالم راست و
مستقیم باشد، باید همواره با چشم ایمان حقیقی باو نگریسته و هیچگاه از جاده حقیقت منحرف نشوید و هیچوقت از
خدمت بعالم بشریت تعلل و غفلت ننمائید.

انتشارات نور جهان